

جلسه ۱۴۰۱/۹/۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۱

در ارتباط با بحث تفسیر به فضل الهی عناوین بسیاری در ارتباط با مسائل اعتقادی و مسائل مختلف دیگر در قرآن کریم مطرح شد. بحث اخیرمان سنت‌های الهی در قرآن کریم، روش‌هایی که خداوند متعال با بندگانش اجراء می‌کند و عمومیت دارد؛ که چنین روش‌هایی به عنوان سنت نامیده می‌شود؛ مباحثی مطرح شد. سنت آزمایش، سنت مهلت، سنت استدراج، و مسائلی از این قبیل گفته شد.

سنت کفایت بر اساس توکل

آن چه امروز به عرض می‌رسد، سنت کفایت بر اساس توکل. از سنن الهی این است که اگر کسی توکل کند به خداوند متعال، خداوند متعال کفایت می‌کند. در عین این که آزمایش‌ها، امتحان‌ها گاهی در حدی است که مورد سؤال قرار بگیرد، و پاسخ دارد که ان شاء الله بعدها صحبت می‌شود. و این بحث بحثی است بسیار تأکید شده در قرآن و حدیث. که امیدواریم چند جلسه‌ای بتوانیم که از مدارک و حیاتی بهره بگیریم.

پس آنچه به عرض می‌رسد سنت کفایت بر اساس توکل است به خدا. در این مورد در بحث توکل در قرآن کریم آیات فراوان متعدد به گونه‌های مختلف، بعضی از این آیات که خصوصیت خاصی به نظر می‌رسیده که دارد، به عرض می‌رشد تا ان شاء الله کم به کم مباحث صحبت بشود.

سنت کفایت بر اساس توکل، در آیات

یک: سوره مبارکه طلاق ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^۲.

آیه دوم: که آیه بسیار فوق العاده‌ای است در این مورد از نظر محتوایی که به ما تعلیم داده شده، آخر سوره توبه ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^۳. که من یک وقتی فردی که در این مسائل ورودی داشت برخورد داشتیم، این آیه را تذکر داد به گونه‌ای تذکر بود مثل این که نخوانده بودیم آیه را؛ یعنی تأثیر گذار بود.

۱ - سوره اسراء، آیه ۹.

۲ - سوره طلاق، آیه ۳.

۳ - سوره توبه، آیه ۱۲۹.

پیامبر اکرم اگر همه پشت کنند به تو، همه اعراض کنند از تو این دشمنان، ﴿فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ خدا هست، به خدا توکل می‌کنم. ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾.

آیات بسیار است؛ من چند نمونه عرض می‌کنم.

آیه سوم: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱ هر کس به خدا توکل کند، خداست که عزیز است، غالب است و حکیم است؛ کارهایش استوار است. یعنی بر کسی توکل کرده است که از عظمت و عزت و جلال خاصی، قدرت خاصی، غلبه خاصی، قدرت بدون عجز، بر او توکل کرده است و روی آورده است؛ و کارهایش هم استوار است. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

آیه چهارم: ﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾^۲ آیات در این مود که توکل کنید به خدا فراوان فراوان است. ولی این آیات به اضافه این که در ارتباط با این مسئله هست، توجه به این جهت در این آیات بیشتر شده که اگر کسی توکل کرد، خدا کفایت می‌کند. بیشتر این آیات انتخاب شد، به این جهت است که در این آیات این خصوصیات است.

هر کس توکل کند، خدا کفایت می‌کند؛ با عنوانی که عرض کردم منطبق است که کفایت سنتی است بر اساس توکل به خداوند متعال. آن آیه اول مشخص بود ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾. آیه بعدی هم باز به عنوان همین که ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ﴾ یعنی او کفایت می‌کند مرا. آیه سوم هم ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ با این تعلیلی که بعد آمده است، یعنی خداوند کفایت می‌کند. آیه چهارم هم که عرض شد، باز دارد که ﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾.

آیه پنجم: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾^۳.

بنابر این در این آیات شریفه قرآن این مطلب و حقیقت اعلام شده است که هر کس به خداوند توکل کند، خداوند متعال او را کفایت می‌کند.

عرض شد این بحثی است که خیلی ضرورت دارد که به این بحث توجه داشته باشیم. چه این که یکی از مقامات بسیار بسیار مهم که اگر انسان به این جا نرسد، بسیار بسیار ضرر کرده است، ضرر بسیار فاحشی، مسئله توکل به خداوند متعال در همه امور است.

معنای توکل علی الله

حالا این توکل معنایش چیست؟ در بیان مرحوم علامه مجلسی رحمته الله بعد از بحث از توکل و آیات توکل

۱- سوره انفال، آیه ۴۹.

۲- سوره نساء، آیه ۸۱.

۳- سوره احزاب، آیه ۳.

و بخشی از روایات توکل، ایشان آن وقت نظر خودشان را که جمع بندی کردند نسبت به معنای توکل بیان کردند. اول یک حدیث خوانده باشیم، بعد بیان ایشان را برای شما عرض کنم.

حدیث در کتاب شریف بحار جلد ۷۱ در کتاب الایمان و الکفر و بحث توکل حدیث ۲۳ وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند از جبرئیل «وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ المَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْبِئْسِ مِنَ الخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ»^۱.

این‌ها مشخص است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که سؤال می‌کنند با این که مدارک مشخص می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معلم جبرئیل هستند به یک معنا، ولی تشریفات این عالم و برای این که در ارتباط با ما مسئله گفته بشود، به این صورت گاهی مسائلی صحبت می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال فرمودند «وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ المَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْبِئْسِ مِنَ الخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ». توکل در این حدیث شریف معنا شده است. جبرئیل در جواب چنین گفت: انسان به این جا برسد که بدانند مخلوق ضرری به کسی نمی‌تواند بزند و نفعی هم نمی‌تواند برسانند.

البته ضررها نفع‌ها معمولاً به وسیله مخلوق انجام می‌شود؛ ولی همه این‌ها به اذن خداست، با اذن پروردگار همراه است. که ان شاء الله در ضمن بحث ان قلت‌ها و سؤالاتی مطرح خواهد شد؛ از جمله همین سؤال که به فضل الهی صحبتش می‌شود؛ و مبسوط ان شاء الله گفتگو خواهد شد. و بدانند، به این جا برسد که اعطاء و منع هم از خلق انجام نمی‌گیرد. در حقیقت خداست که اذن می‌دهد بر اساس مصالحی، جریان‌هایی، مطالب مختلفی.

بعد «وَاسْتِعْمَالُ الْبِئْسِ» بیشتر برای این کلمه خواندم. و علم به این مسائل و نیز «اسْتِعْمَالُ الْبِئْسِ مِنَ الخَلْقِ». انسان حالت روحی خودش را مراقب باشد؛ دائماً در این حالت باشد که از خلق مأیوس، بی‌اعتنای به جهات دنیوی، در ارتباط با خلق مأیوس، از خلق قلبش را حفاظت کند؛ توجه داشته باشد مراقب دلش باشد.

وقتی این حالت را پیدا کرد، این مطلب را فهمید، آن وقت است که امیدش به اوست، به خداست؛

^۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۸/۱۳۸ باب ۶۳ التوکل و التفویض و الرضا و التسلیم و ذم الاعتماد علی غیره تعالی و لزوم الاستثناء بحسبیه الله فی کل أمر

بیمش در ارتباط با خداست. آن وقت است که کاری نمی‌کند مگر این که خدا را در آن کار در نظر می‌گیرد. این جا هست که «فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ» کاری که می‌کند نیت الهی می‌کند. رجاء و امیدش به غیر خدا نیست. ترسش از غیر خدا نیست. طمعش در ارتباط با دیگری جز خدا نیست. «فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ». این معنی توکل است.

آن وقت با توجه به روایات مختلف و فراوانی که در این زمینه هست؛ مرحوم علامه مجلسی جملاتی در ارتباط با معنای توکل فرمودند بسیار جامع، فوق العاده مهم. در همین کتاب شریف بحار جلد ۷۱ ایشان بیانی فرمودند بسیار عبارت عبارت جامع کم نظیری است در این بحث. من یک وقت‌هایی دیدم مسائل مربوط به توکل را، بیانات بزرگان را، و ان شاء الله کم به کم خواهیم خواند. «ثم إن التوکل ليس معناه ترك السعي في الأمور الضرورية و عدم الحذر عن الأمور المحذورة بالكلية بل لا بد من التوسل بالوسائل و الأسباب على ما ورد في الشريعة من غير حرص و مبالغة فيه و مع ذلك لا يعتمد على سعيه و ما يحصله من الأسباب بل يعتمد على مسبب الأسباب»^۱. بسیار عبارت جامع است. نکات لطیف در این جملات آمده است.

پس «إن التوکل ليس معناه ترك السعي في الأمور الضرورية» معنای توکل این نیست که به خدا توکل کردم، کارهایی که باید انجام بدهم، کارهایی که به عهده خود من هست، این‌ها را انجام ندهم. به خدا توکل کردم، به تنبلی کامل انسان بزند که من به خدا توکل کردم. معنی توکل این نیست که نسبت به چیزهایی که به انسان از ناحیه خدا گفته شده است این کارها را نکن، آن کارها را هم نکنند، به عنوان این که من متوکل بر خدا هستم. در امور روشن که باید کار بکنند، و باید چه کارهایی انجام بدهد، به چه وسیله‌هایی باید تمسک بجوید، غفلت از آن‌ها نکنند. معنایش ترک سعی نسبت به امور ضروری نیست و پرهیز نکردن از چیزهایی که باید پرهیز کند.

توکل به خدا می‌کنم این زهر را می‌خورم؛ توکل بر خدا می‌کنم می‌دانم که این غذا را بخورم برایم ضرر دارد، مایه ناراحتی است، می‌خورم؛ گاهی یک ضروریاتی ایجاب می‌کند، مسئله دیگری است. نه بدون این که ضرورت ایجاب کند، توکل بر خدا چنین می‌کنم، و لو می‌دانم که ضرر دارد ولی ترک نمی‌کنم؛ خیر، توکل به این نیست که ترک نکند انسان پرهیز نکند از چیزهایی که باید پرهیز کند. «و عدم الحذر عن الأمور المحذورة بالكلية» چیزهایی که باید پرهیز کند از آن‌ها به طور کلی از آن‌ها پرهیز نکند؛ نخیر،

^۱ - بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ۶۸/۱۲۷ باب ۶۳ التوکل و التفویض و الرضا و التسليم و ذم الاعتماد على غيره تعالى و لزوم الاستثناء بعشبة الله في كل أمر

به آنچه که باید عمل کنیم نمی‌کنم از نظر عقلا و دستور دین، از آنچه باید پرهیز کنیم پرهیز نمی‌کنم؛ چرا؟ چون توکل کردم؛ این غلط است.

«بل لا بد من التوسل بالوسائل و الأسباب علی ما ورد فی الشریعة» در حدی که شریعت به اسباب و وسائلی اجازه داده است که انسان توسل بکند چنگ بزند، توسل کند تمسک کند. «من غیر حرص» آن هم به اعتدال به اندازه خودش. دستور داده شده که کار کند، به اندازه خودش، افراط نباشد تفریط نباشد. دستور داده شده کذا و کذا به اندازه خود.

منظور این است که رعایت مسائل بسیاری کردند در همین جمله‌ای که الآن دارم می‌خوانم. این کلمه که آوردند بسیار مهم است. «من غیر حرص و مبالغة فیہ» به این نکته توجه دادند که بله از اسباب هم که استفاده می‌کنند به نسبت اعتدال.

«و مع ذلك» با توجه به این که به اسباب توجه می‌کند به نسبتی که مشروع است و به نسبت معتدل، باز هم تکیه‌اش بر این اسباب نباشد. «لا یعتمد علی سعیه و ما یحصله من الأسباب بل یعتمد علی مسبب الأسباب». باز هم تکیه‌اش خداوند باشد. که در این زمینه داستان‌ها و جریان‌هایی است که بسیار شنیدنی است؛ و جا دارد که ان شاء الله صحبتش بشود.

بنابر این از مسائل بسیار مهمه این سنت الهی است که «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» سنت کفایت بر اساس توکل. که ان شاء الله با ان قلت و قلت و سؤالات و جواب‌های متناسب بعد بحث خواهد شد به فضل الهی.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ